

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در مبحث احکام وضعی، حکم وضعی و حکم تکلیفی در آخر بحث در این کتب اصحاب ما و کتب عامه عده ای از احکام به عنوان این که آیا جزء احکام تکلیفی یا وضعی هستند متعرض شدند، فقط در کلمات اصحاب ما طهارت و نجاست اضافه شده که در کلمات این ها فعلاً ندیدم، نه این که حالا نفی می کنم، چون مقدار مختصری که دیدم، این ها مسئله طهارت و نجاست را در این باب نیاوردند، عرض شد ظاهراً روز آخر این عبارت مرحوم آقای نائینی و آقاضیا را خواندیم، حالا برای این که روز اول هم هست یک ربطی هم با سابق پیدا بکند یک اشاره صریحی به حرف مرحوم آقای آقاضیا و نائینی اما مرحوم نائینی عرض کردیم ایشان اول کلام مرحوم شیخ را نقل کردند که احکام وضعیه لا تنالها ید الجعل الشرعی، عرض کردیم مراد ایشان از این باید استقلالی باشد و إلا عده ای را خب ایشان انتزاعی می دانند، در مقابل انتزاع اشکال شده است، بعضی هایش منتزع اند مثل ملکیت و زوجیت و بعضی ها هم امور واقعیه اند کالطهارة و النجاسة، این خلاصه مبنای مرحوم شیخ، عرض کردم عبارت یک مقداری ابهام دارد. بعد مرحوم نائینی می فرمایند به این که این ها امور واقعی اند طهارت و نجاست روشن نیست، آن وقت یک توضیحی می دهند چون خواندیم دیگه تکرار نمی کنیم، آخرش ایشان فرمودند

فإن فی باب الطهارة و النجاسة أموراً ثلاثة؛ الأول: مفهوم الطهارة و النجاسة، الثانی: ما ينطبق علیه المفهوم...، الثالث: حکم الشارع بجواز استعمال الطاهر

أما الأول: فهو كسائر المفاهيم العرفية

که مفهوم طهارت باشد

و الاعتبار العقلية كالملكية و الزوجية و الرقية

عرض کردیم بعید نیست که مفهوم طهارت یعنی یک درجه ای از طهارت جزء اعتبارات نباشد. این که مرحوم نائینی در این جا اعتبارات آوردند اعتباری بودن تمام مراتب طهارت واضح نیست مگر مراد ایشان از اعتبارات این است که مثلاً یک چیزی پیش یک طائفه ای طاهر است، پیش یک طائفه ای نه و إلا طهارت یک امر عرفی واضحی است مثل آب، فرق نمی کند، می گویند این شیء پاک است این شیء آلوده است، پاکی و آلودگی یک مفهوم عرفی واضح است، اعتبارات نیست، این اشکال را سابقاً هم عرض کردیم و اما الثانی فهو عبارة عن المصدق الذی ينطبق علیه المفهوم - کمصادیق الملكية و الزوجية - غایتها أن تطبیق المفهوم علی المصدق تارة مما یدرکه العرف

این ادراک، ادراک اعتباری نیست، ادراک واقعی است

و أخرى لا یدرکه إلا العالم بالواقعیات

خدا مثلاً می فرماید این نجس است ولو به حسب ظاهر به حسب عرف این پاک است مثلاً مثل عقد و اینها، مثلاً عقد کذائی یکون سبباً للملکیّة، إلا أن الشارع یری تحقّق الملكية عقیب العقد

عرف می بیند شرع نمی بیند

و اما الثالث فحکم الشارع بجواز

این سومی که قطعاً عقلانی نیست و عرفی است و عرف شارع هم هست، عرف خاص به اصطلاح، عرف مراد عرف خاص است.

فظهر، این سه تا، مرحوم آقازیا یک معنای چهارمی را هم تعبیر کردند

و هو ما ينتزع عنه هذا المفهوم

که یک عنوان انتزاعی عام هم از این مفهوم ازش انتزاع می شود، یک عنوان عامی، یک عنوان پاکی که هم پیش شارع پاک است هم پیش عرف، حالا شارع ممکن است این خصوصیت را داشته باشد، اصطلاحاً عرض کردیم گاهی اوقات از این عناوین تعبیر به روح می کنند، روح پاکی، حالا برای این که مقید نشود یک اصطلاحی دارند مثلاً فرض کنید به این که گل گاوزبان دارای یک خاصیتی

است، یک روحی برای آن تصور می کنند که در غیر گل گاوزبان هم هست و در شکل های مختلف گل گاوزبان هم پیدا می شود مثلا به صورت انسان استعمال راسی بکند یا مثلا جوشانده یا دم کرده یا عرقش، إلی آخره، گاهی از این تعبیر به عنوان روح می کنند، اصطلاحا یک مفهوم است، مرحوم آقاضیا می خواهد بگوید یک چیزی هست به نام روح پاکی یعنی این کلمه روح پاکی یک عنوانی است که در وجدان هم عرف هست هم شارع هست هم انواع مختلف عرف، انواع مختلف قوانین

و هو ما ينتزع عنه هذا المفهوم و يعبر عنه بحقيقته الموجودة في ضمن أفراده

دقت بکنید، این حقیقتی الموجودة فی ضمن افراده را گاهی ازش تعبیر به روح می کنند مثلا فرض کنید شما یک گل را که دارید این دارای یک بوی خاصی است، آن بو در گل هست، در گلایی که ازش می گیرند هست، فرض کنید به این که اگر جوشانند در آن آب هست، آن چیزی که در تمام این هاست بهش روح گل می گویند، این روح گل و روح عطر غیر از خود عطر است.

و هو ما ينتزع عنه هذا المفهوم

تعبیر آقاضیا انتزاع است لکن لازم نیست انتزاعی باشد، نه انتزاعی هم نیست، یک واقعیتهای هم، یک روحی به نام پاکی و پلیدی یا پلشتی وجود دارد

بحقيقته الموجودة في ضمن أفراده و ما ينطبق عليه

این ما ينطبق عليه بیان افراد است، عرض کردم الان هم در میان لغت عرب به جای مصداق یا فرد می گوید ماصدق، حتی همین تعبیر جمع هم می کنند الماصدقات یعنی مصادیق، حالا اصطلاح است دیگه، این ما ينطبق عليه مراد افراد است، در ضمن افراد، پس یک عنوانی، یک روح پاکی هست که در پاکی شارع هم وجود دارد، در پاکی عرف هم وجود دارد، در عرف های مختلف هم، یک مفهومی هست که در تمام این ها وجود دارد، ایشان اسم آن را ينتزع منه گذاشته، ما اسمش را روح پاکی گذاشتیم، یک واقعیتهای دارد که در تمام این ها هست، به این هم صدق می شود، ایشان می گوید طهارت حقیقتش همان است لذا مرحوم آقاضیا در این حاشیه ای که دارند که دیروز هم خواندیم، همین دیروز درسی

لا إشكال ظاهراً في أنّ النظافة و القذارۃ العرفیة المحسوسة من الواقعیات

این مطلب ایشان درست است امر واقعی است، این که مرحوم نائینی نوشتند اعتبارات عرفیة، عرض کردیم این حاشیه آقازیا به این کلمه نائینی است، الامور الاعتباری، نه این واقعی است، این پاک است، این تمیز است، این دیوار تمیز است، آن دیوار فرض کنید روی آن نوشتند یا خط کشیدند یا روی آن رنگ ریختند، خب این امر عرفی واضحی است، این دیگه جز امور اعتباری نیست، عرض کردیم مراد مرحوم آقای نائینی هم نباید این باشد، بعید است آقای نائینی این مقدار مثلاً کم لطفی بفرمایند، ظاهراً مراد ایشان از اعتبارات عرفیه یعنی من حیث المجموع، فرض کنید مثلاً یک کسی می آید یک دیواری که الان به حسب ظاهر پاک است شما این را پاک می بینید، یک کسی می گوید نه باید روی این الکل بپاشیم تا پاک پاک بشود، پاک یعنی زدودن میکروب ها و ویروس ها و هر چه که احتمالاً از این سنخ اشیاء هست، خب این را ایشان می خواهد بگوید که عرف در این جهت اعتبار می کند، مراد مرحوم نائینی این است و لكن واقعا عرفی نیست یعنی اعتباری نیست، یک امر محسوسی است، امر واقعی است نه این که. البته این هست که پاک بودن به یک معنا اعتباری است یعنی نسبت به یک چیز مثلاً از خط پاک است، از رنگ پاک است، از ویروس پاک است، به این معنا شاید هم باز و إلا انصافاً که امر عرفی است

و غیر مرتبط بعالم الجعل و الاعتبار

این مفهوم عرفی در حد مفهوم عرفی مرتبط با عالم جعل و اعتبار نیست، عرض کردم این یک مشکل کلی است که ما داریم چون بر می گردد به عرف همیشه در عرف این را داریم مثلاً یک کسی ممکن است بگوید همین آبی که شما الان از لوله می گیرید این یک آب است، یک کسی بگوید نه این توش یک مقدار ویروس و باکتری و فلان به این مقدار موجود است ما این را آب نمی دانیم، قابل استعمال نمی دانیم، ممکن است یک وسوسه باشد و إلا امر آب یک امر واضح عرفی است، طهارت، پلیدی و پاکی یک امر واضح عرفی است.

و إنّما الكلام فیهما شرعاً بحيث لم یکن فی البین جهة محسوسة عرفیة

مثلا گوسفندی رو به قبله سر نبریدند، خیلی گوسفند خوب، گوشتش تمیز، قشنگ، فرض کنید خورش هم رفته، هیچ جهات ندارد،

میکروب و هیچی هم از این قبیل ندارد لکن این از نظر شرعی نجس است چون میته است

«. مثلا گوسفند را رو به قبله سرنبریده‌اند. گوسفند خوب، گوشتش هم تمیز و قشنگ، همه خورش هم رفته، میکروبی چیزی هم ندارد،

لکن از نظر شرعی نجس است؛ چون میته است.

بل ربما يكون الحكم الشرعی

این جا تکنون نوشته، حالا نمی دانیم!

عکس ما هو محکوم عند العرف بالطهارة و النجاسة

مراد از عکس در نظر عرف طاهر است، شارع آن را نجس می داند و بالعکس

و لا یبعد

حالا این جایی که عکس است چیکار بکنیم؟

دعوی کونهما من الاعتباریات الجعلیّة

این جعلی است، طهارت و نجاست شرعی جعلی است. آن وقت ایشان می خواهد بگوید یک چیزی هم به عنوان روح طهارت است

که جامع بین این دو تاست، بین عرف و شرع، همین که الان خواندیم جهت جامعه

و لا یبعد دعوی کونهما من الاعتباریات الجعلیّة

ظاهرا مراد ایشان در مقابل شیخ اعظم انصاری است که طهارت و نجاست را از امور واقعی می داند، ایشان می گوید نه، این یکی جز

جعل است، و درست هم هست، این حرف آقازیا در این جا درست است، عرض کردم آن کلمه امور اعتباری عرفی خالی از اشکال

نیست، این تعبیر دقیق تر است، آن را هم می شود توجیه کرد اما این دقیق تر است.

و لا یبعد دعوی کونهما من الاعتباریات الجعلیّة

این جا دیگه بعید نیست این را بگویم شارع جعل کرده

بإدعاء ما يراه العرف طاهراً في مورد و إن لم يكن كذلك في نظرهم خارجاً

البته عرض کردیم حدود نیم سطری است در این حاشیه مصحح نوشته عبارت غلط است، در ذهنم حالا این طور می آید چون بیش از یک ماه فاصله شده، در ذهنم می آید که در آن جا گفتیم بعید هم نیست این تصحیحی که کرده لکن این تصحیح هم درست نیست، امروز دقت بیشتری کردم مراد مرحوم آقاضیا همین است که چاپ شده، این تصحیحی که در حاشیه نوشته درست نیست. البته آقاضیا یک ادبیات خاص خودش را دارد، همه شان دارند نه این که خاص، در جواهر یک نحو خاص است، ادبیات خاصی است، در این کتاب های دیگه، خیلی هایشان گاهی یک چیزهای تعبیرات ادبی خاص خودشان را دارند

بإدعاء ما يراه العرف طاهراً في مورد

یعنی ادعا می کند این که عرف طاهر است این ادعا می کند آن که عرف می بیند این طاهر است، آخه این در حاشیه اش نوشته که ما يراه العرف طاهراً في مورد نجسا، نه، این هم طهارت و هم نجاست، نه شیء واحد یعنی شارع ادعائاً می گوید این طاهر است، مراد آقاضیا این است، عبارتش روشن نیست، شارع ادعائاً می گوید این نجس است، مراد آقاضیا این است، این مصحح نفهمیده یک چیز دیگه نوشته، شاید من هم سابقاً در جلسه ای گفته باشم این حرف ایشان بد نیست لکن نه، می گویم یک ادبیات خاصی مرحوم آقاضیا قدس الله نفسه یعنی بادعا ما يراه العرف طاهراً في مورد، ادعا می کند آنی که در نظر عرف این ما يراه طاهراً این را طاهر می بیند، آن در نظر عرف ممکن است طاهر نباشد لکن این را ادعا می کند، این که عرف دارد می بیند پیش من طاهر است یا ادعا می کند اینی را که عرف می بیند پیش من نجس است، مراد ایشان ظاهر این است.

و إن لم يكن كذلك

اگر چه این دو مورد در نظر عرف خارج این طور نیست، مثلاً می بیند این گوشت میت را الان این نجس می بیند با این که در نظر عرف نجس نیست، یا به عکسش یا یک مثالی در این جهت مرحوم آقای خوئی مثال زدند که اگر یک شخصی کافر باشد خودش که

محکوم به کفر است بچه اش هم، بچه چهارساله ای دارد آن هم محکوم به کفر است، خب طبیعتا نجس است بنابر مشهور اما اگر پدر مسلمان شد هم خودش پاک می شود هم بچه، حالا خودش را فرض کنید آن بچه که هیچ فرق نکرد دیگه، حالا نیم ساعت قبل کافر بود بگوئیم این بچه نجس است الان مسلمان شد بگوئیم این بچه پاک است

إذ من الممكن

آن وقت مرحوم آقاضیا این طور می گوید، دعوی، یعنی مرحوم آقاضیا در حقیقت اگر خوب چون دقت نشده این آقا ملتفت نشده مرحوم آقاضیا می خواهد بگوید این کلمه طاهر و نجس را که شارع بکار می برد با این که هر دو یک لفظ عرفی هستند نه به معنای این است که یک امور واقعی است کشف عنه الشارع، شارع می تواند بگوید من یک مناطی دیدم آن مناطی که من دیدم طبق مناط من نجس است، خوب دقت بکنید چی می خواهم بگویم مثلا این میته، این گوشت گوسفندی که رو به قبله سر نبریدند خوب دقت بکنید، مرحوم شیخ می خواهد بگوید شارع در این یک نجاستی دیده که عرف ندیده و کشف عنه الشارع، آقاضیا می خواهد بگوید نه این نیست، نه این که شارع در این نجاستی که دیده که این می آید کشف می کند برای شارع، نه می خواهد بگوید شارع دارد می گوید من یک مناطی دارم طبق مناط من این نجس است، البته ایشان مرحوم آقاضیا توضیح نداده، بنده این توضیح را کرارا عرض کردم شارع مقدس قطعاً طبق مناطات حکم کرده، مشکل کار مناطات شرعی این است که منوط به مناطات دنیوی ما نیستند، این مشکل کار است، ما مثلا در عرف وقتی می گوئیم پاک مثلا این دیوار پاک یعنی رنگی، خطی چیزی روی دیوار نیست، شارع مناط دارد اما مناطات در این حد نیستند، این مناطات در این حدی که ما مثلا تصور می کنیم نیست، چرا؟ چون شارع یک مناطات اخروی هم دارد، یک مناطات برزخی هم دارد، یک مناطات غیبی هم دارد، در همین دنیا یعنی همین مناط های مختلف دارد، آن وقت لذا چون مناط است و در نظر آن است می شود جعل، این نکته جعل بودنش این است لکن اگر شارع بیايد به عرف بگوید من با این مناط دیدم که این گوشت نجس است، با این مناط، عرف می آید این را قبول می کند که این مناط بله اگر این مناط باشد. آن وقت ببینید آیا می گوئیم طهارت را شارع کشف عنها، امر واقعی کشف عنه؟ نه امر واقعی نیست، امری است که مناط عنده است نه

واقعی، بله اگر به عرف بگویند عرف تصدیق می کند که طبق این مناط نجس است، حرف آقاضیا روشن شد؟ آقاضیا می خواهد آن،
اولا حرف نائینی را می خواهد رد بکند که امور اعتباری گرفته، ذاتش اعتباری نیست، واقعی است، ثانیاً حرف شیخ را می خواهد
متعرض بشود، شیخ می گوید شارع می آید کشف می کند می گوید طاهر یعنی اگر تو پرده کنار می رفت این واقعش نجس است،
واقع، ببینید واقع! یعنی چه؟ یعنی جعل بهش نخورده، مرحوم آقاضیا می خواهد بگوید نه این واقعش آلوده نیست، مناطی دارد طبق
آن مناط آلوده است، تا مناط آمد می شود جعلی، پس اگر عرف مطلع بشود به کلام شارع می گویند طبق این مناط آلوده است، دقت
بکنید! خود آن مناط جعلی است، آن مناط واقعی نیست، این نکته فنی این است یعنی مرحوم آقاضیا با این حاشیه شان هم می خواهند
کلام نائینی را رد بکنند که امور اعتباری عرفی است، ایشان می گویند نه واقع طهارت را که اعتباری می دانیم این دیوار پاک است،
نه توش رنگی هست، نه توش خطی هست پاک است، این لباس پاک است، در آب شسته ایم در آوردم پاک است، یا با همین دستگاه
خشکشویی کردیم پاک است پس پاک و پلید یک مفهوم عرفی است، مفهوم اعتباری نیست، حقیقی است اما این معنایش این نیست
که در جاهایی که شارع تصرف نکرده باشد، من در همان بحث هم اشاره کردم دیگه حالا حالش هم نداشتیم، حالش هم نداریم، اگر
آقایان حال داشتند در کتاب آقاضیا فکر می کنم در مبحث حیض دارد، در تعلیقات ایشان بر تبصره، ایشان یک شرح تبصره دارد که
چاپ شده، تعلیقه نیست، شرح مزجی است، با تبصرة المتعلمین مرحوم علامه چاپ شده، آن جا این بحث را دارد، شارع می آید می
گویند حیض کمتر از سه روز نمی شود، این شبیه همین است، فرق نمی کند. کمتر از سه روز نمی شود، اهل سنت می گویند حیض
یک لحظه هم می شود، یکی از نقاط اختلاف اساسی ما با اهل سنت، حالا تعجب هم هست، اهل سنت در حیض هم می گویند، در
نفاس هم می گویند، در استحاضه هم می گویند، ما در حیض نمی گوئیم، در نفاس و استحاضه می گوئیم، خیلی عجیب است، با این
که معروف است که النفاس حیض محتبس، نفاس با حیض حکمش یکی است، به هر حال پیش ما نفاس هم می شود لحظه واحده باشد،
یک ساعت باشد، پیش اهل سنت حیض و نفاس و استحاضه هر سه می شود یک ساعت باشد اما در روایات ما آمده حیض کمتر از
سه روز نمی شود، البته معارض هم دارد، فتوا به این است که کمتر از سه روز نمی شود.

حضور با سعادتان عرض کنم که آن وقت این بحث را مرحوم آقاضیا آن جا هم مطرح می کند با این که از نظر علمی هم الان واضح است، از نظر علمی حیض می شود، هیچ مشکل ندارد، چون خون حیض، البته در کتبشان که من تا سابق دیدم، شاید تازگی باز تحقیقات جدیدی شده غالباً اعتراف دارند حقیقت این خون را نمی شناسند، واقعیتش چیست از نظر به قول امروزی فیزیولوژی و یا آناتومی در تشریحش یا وظائف الاعضاء به قول قدیمیش، در تشریح نمی توانند دقیقاً بگویند حقیقتش چیست لکن می گویند می شود یک ساعت، دو ساعت، یک روز هم باشد، آن وقت آقاضیا در این جا این بحث را مطرح می کند که شارع وقتی می گوید کمتر از سه روز نمی شود چیست، آن وقت احتمالاتی می دهد، خوب است، هفت هشت تا احتمال، شش تا، هفت تا احتمال ایشان می دهد یکیش هم همین است شارع یک مناطی را می گوید که آن مناط اعتباری است، طبق آن مناط این طاهر است یا طبق آن مناط این حیض نیست، البته ما خودمان آن جا به ذهن می آید که بهترین راهش بیاییم بگوییم تحدید موضوع است، از این راه های چپ اندر قیچی نرویم، شارع مقدس می گوید ممکن است خون حیض یک روز هم باشد، نصف روز هم باشد اما آن حیضی که این آثار دارد نماز نخواند، مسجد نرود، و آثار دیگه این حیض سه روز است، کمتر از سه روز نیست، این ممکن است، مشکل ندارد، این به نظر من خیلی این راه های طویل و عریض نیست، این تحلیل موضوع باشد، تحدید با ح حطی به معنای محدود کردن، تضییق و توضیح موضوع، موضوعی که آثار، به ذهن خود من که فعلاً این طور است، که این یک نوع محدودیت موضوع باشد، احتیاجی به این حرف ها توش نباشد و خلاصه اش این است که مثلاً در باب بول شارع هیچ محدود نکرده، در باب بول هر چی که در نظر عرف بول است در نظر شارع هم بول است، از نظر طبی بول است، حالا مثلاً ممکن است یک مایعی را که به حسب ظاهر حکم مذی است توش یک مواد بولی هم باشد، حالا ممکن است اما به طور کلی ما پراه العرف بولا تعبدی نیاورده اما در مورد حیض این تعبد را آورده که کمتر از سه روز نباشد و همچنین در بعضی از موارد خاص اگر تعبدی آمده این نوع خودش است، این طور نیست که مثلاً به این که یک تصرفی از شارع باشد، بله ممکن است همان طور که مرحوم نائینی در آن قسمت سوم، احکام چرا مثلاً اگر کسی من باب مثال عرض می کنم بول از او خارج شد یک مقداری هم در مجرا ماند و وضو گرفت و نماز هم خواند، دو مرتبه آن بول در آمد بقیه بول، این

وضو و نمازش درست است، دو مرتبه حدث پیدا می شود، نمی گوئیم این استمرار آن حدث است، در باب منی هم همین طور است، تصریح شده که اگر منی خارج بشود یک مقدارش از مجرا خارج شد بقیه اش ماند، غسل کرد و نماز خواند بعد دو مرتبه بقیه از مجرا، آن نماز و غسل درست است یعنی منی حالت نیست، به خلاف حیض که حالت است، نمی آیند بگویند این نماز و غسلی که در وسط بین دو تا خروج در واقع در مجرا بود خارج نشد، فرض هم به این بگذاریم یقیناً در مجرا بود خارج نشد، یک مقداری خارج شد غسل کرد نمازش را خواند دو مرتبه مقدار دیگری خارج شد می گویند آن غسل و نماز درست است، باز دو مرتبه به خروج این مقدار جدید باز مجنب می شود، باز جنابت، جنابت به وجود منی در مجرا نیست، حالت نیست، جنابت به خروج منی از مجراست، اگر یک بار حالت جنابت، جنابت به معنای خروج و این ده بار در مجرا ماند و تکه تکه خارج شد، در اثناش هم نماز خواند نماز هایش درست است، دو مرتبه محدث می شود، این طور نیست که یک حدث واحد باشد.

علی ای حال کیف ما کان وارد فروع فقهی نشویم که جاش این جا نیست، این ها در محل خودش توضیح داده شده، مراد مرحوم آقاضیا این است که پس نه حرف نائینی که امور اعتباری عرفی است این در واقعه امر محسوس عرفی است و نه امر شیخ که کشف عنه الشارع، بله شارع کشف لکن کشف به این معنا که شارع می گوید من یک مناطی دارم طبق این مناط این نجس است، اگر شارع بیاورد این مناط را به عرف بگوید عرف هم قبول می کند، خوب دقت بکنید! این نه به معنای امر واقعی کشف عنه، این جا شارع کشف عن مناطه، اما مناط می شود جعلی، این مناط خودش است دیگه، تا شد مناط، می شود جعلی، روشن شد مراد آقاضیا؟ پس طهارت و نجاست جعلی اند، ولو دارای مناطند، ولو مناط به حیثی است که اگر عرف بر آن اطلاع پیدا کرد به شارع حق می دهد، می گوید شما مثلاً این گوسفندی که به حسب ظاهر گوشتش تمیز و قشنگ است فقط رو به قبله نبوده، شما آمدید کشف کردید یک مناطات برزخی دارد، یک مناطات اخروی دارد، یک مناطات عرفی دارد، این ها را عرف نمی فهمد، تو آمدی این مناط را به عرف نشان دادی عرف می گوید بله راست است خوب کاری کردی گفتی این گوشت پلید است، گفتی این گوشت نجس است، این کار خوبی است اما آن مناط در اختیار شارع است، آن مناط یعنی شارع طبق این مناط یک مناطی را اختیار می کند، فرض کنید

مثلا یک مناظر این است که در روز قیامت ممکن است مثلا یک روز دیرتر به بهشت برود، فرض کنید مثال، این را مناظر قرار بدهد این جعلش،

إذ من الممكن دعوى أنَّ حكم الشارع بالنجاسة بمناظر لو يرى العرف هذا المناظر ليجرون أحكام نجسهم عليه، لكن مناظر اعتباری. و هكذا بالعکس، فتدبر فيه ترى هذا المناظر مصحح هذا الادعاء

این مناظر چون یک مناظر جعلی است، به اصطلاح اعتباری پیش شارع است مصحح این اعتبار ادعاست، حالا ادعا در اصطلاح ما، انسان یک چیزی را دعوی بکند مثلا بگوید این این طور است، ایشان مرادش از ادعا در این جا جعل است، مرادش از کلمه، خب خلاف اصطلاح است دیگه، عرض کردم دیگه آدم باید با کلمات اعلام یواش یواش انس پیدا بکند، این ها قر و قاتی پیدا می کردند، خود ایشان می فرماید: لتری مصحح هذا الادعاء، بعد گفت و الجعل، پس مراد ایشان از ادعا در این جا اعتبار و جعل است، ای کاش به جای ادعا اعتبار می آوردند دیگه، اعتبار و الجعل، مصحح این جعل که می گوئیم طهارت جعلی است یعنی مناظر در اختیار شارع است، آن مناظر لکن اگر عرف هم به آن مناظر اطلاع پیدا بکند می گوید راست گفته، آن حرفی که گفته نجس است، این پلید است، اما مناظر در اختیار شارع است

لا عين الطهارة الشرعية و نجاستها کی یكونا من الواقعیات التي کشف عنها الشارع؛ كما توهم

البته خوب نبود ایشان تعبیر توهم را این جا بکار می بردند چون این در ذیل عبارت مرحوم نائینی است، نائینی هم در اول گفت که این تعبیر شیخ انصاری است، تعبیر از شیخ انصاری کما توهم خوب نیست، اگر این جا نبود اشکال نداشت، چون این جا ذیل عبارت نائینی است و نائینی اول کلام را به شیخ انصاری نسبت داد گفت این کلام شیخ است، آن وقت کما توهم یعنی کما توهمها شیخ الانصاری، مناسب نیست.

پرسش: معنای ایشان دفاع از شیخ نبود؟

آیت الله مددی: نه ایشان دفاع نمی کند، ایشان قائل به جعل است.

پرسش: فرمودید حاشیه اش بر فوائد به خاطر دفاع از شیخ است

آیت الله مددی: نه رد می کند، اگر هم سابقا گفتم اشتباه کردم، ایشان می خواهد بگوید واقعی نیست، واقعی یعنی ایشان می خواهد بگوید، دقت بکنید، دارد نکته ای هست که اگر شارع کشف بکند اما این نه این که این واقعی است، همان مناط هم اعتباری است پس روشن شد؟ به نظرم، چون این عبارت آقازیا موجز نوشته، عرض کردم یکی از مشکلات ما فعلا، چون نهاییه الافکار ایشان الان پیش ما نیست، مجبورم به همین مقدار، چون عبارات مقالات هم مراجعه نکردم، مقالات را دارم، گاهی مقالات از خود این بدتر نوشته، بعدش هم می خواهیم با اصطلاحات آشنا بشویم، هدف من از خواندن عبارت آشنا شدن است یعنی این خودش یک نکته مهمی است که این اصطلاحات آقازیا چون آقازیا خیلی معروف است که خیلی الفاظ یعنی ویژگی های خاصی دارد، معروف بوده که ایشان مثلا خودش یک جعل اصطلاح می کرده و حالا یک توضیحی دارد که فعلا نمی خواهم بگویم لذا باید بیشتر سعی کرد مراد ایشان را فهمید

پس مراد ایشان به دو مطلب اشکال دارند، یکی مطلبی که از شیخ نقل شده من الواقعیات التي کشف عنها الشارع، یکی به مرحوم شیخ نائینی اشکال می کنند که گفته امور اعتباری عرفی، یکی هم این که ایشان می گوید مثلا معنای طهارت، نه ایشان می گوید طهارت یک روحی هم دارد، پاکی یک روحی هم دارد، آن روحش، این روح اصطلاح من است، ایشان دارد که مفهوم انتزاعی دارد، ایشان تعبیر به انتزاعی کرده، من تعبیر به روح کردم شاید دقیق تر باشد چون انتزاع ایشان می خواهد بگوید ما این را در می آوریم، می خواهیم بگوییم هست نه این که در می آوریم، یک روحی در کلمه پاکی هست، آن روحی که در آن هست یک مفهومی است که بر موارد شرعی و موارد عرفی صدق می کند، آن چه که در نظر عرف پاک است آن صدق پاکی برایش می کند، آن چه که در نظر شارع پاک است، آن چه که در اعتبارات مختلف، پس ما یک روح، حالا آقازیا می گوید اسم این را انتزاع بگذار بهتر از روح است، چون روح یک امر واقعی است یک امر انتزاعی است مثل فوقیت، شاید یک امر به روح شبه باشد، به هر حال خلاصه نظر مرحوم آقازیا که طهارت و نجاست یک مقدارش عرفی است و جز محسوسات است، امور واقعی است، و حتی اموری است که کشف عنه

الشارع، یک مقدارش هم جعلی است و اعتباری است، آن مقداریش که شارع می گوید اعتباری است نه واقعیت، واقعیت دارد اما واقعیتش هم به جعل است یعنی مناط را آن می داند، بلکه عرف می گوید اگر این مناط باشد، خوب دقت نکنید نه این که عرف بیاید آن مناط را قبول می کند، عرف آن مناط را قبول نمی کند یعنی عرف می آید مناط را عالم شهود می داند، می گوید این پاک است دیگر اما شما اضافه بر، مثلاً الذین یا کلون اموال الیتامی إنما یا کلون فی بطونهم نارا، این را عرف نمی بیند إنما یا کلون فی بطونهم، این یک مناطی دارد که طبق این مناط این می شود نجس یا این می شود حرام، این هم خلاصه نظر مرحوم آقاضیا، پس حق در مقام این است که و انصافش هم این است که این طهارت و نجاست جز آن احکام تکلیفی است، جز احکام وضعی است که آخرش هم مرحوم آقای نائینی فرمودند، جز احکام تکلیفی به حساب نمی آید، جز احکام وضعی است و امور واقعی که کشف عنه الشارع هم نیست بلکه یک امور اعتباری است، جعلی است که شارع جعل کرده غیر از این که اصل خود طهارت و نجاست، اصلش اصل عرفیش یک اصل محسوس است، اصلاً امر اعتباری هم نیست، بلکه اگر ما مجموعه عقلاً را حساب بکنیم چون یک امر نسبی در مجموع هست مثلاً این پاک است از فلان چیز، این پاک است این فلان آلودگی را ندارد، این طوری است، این را حساب می کند، شاید مراد مرحوم آقای نائینی هم این مراد باشد و إلا جز امور محسوسه است طهارت و نجاست، بقیه اش هم تصرفات شرعی است در مواردی که حکم کرده و این موارد حکمش هم مثل وجوب است، آن وقت احکامی هم که هست البته یکنواخت نیست، در بعضی هاش جواز بیع نیست یعنی حرمت بیع است، بعضی هایش حرمت صلوٰه است، در بعضی هایش مثلاً صلوٰه باطل است، در بعضی هایش خرید و فروش باطل است، در بعضی هایش نگه داریش حرام است إلى آخره مواردی که دارد، طبق آن احکامی که دارد به حسب آن معیار هایی است که شارع حکم می کند و لذا حکم وضعی است که، البته حکم وضعی است که چون مثل ملکیت است قابل جعل مستقل هم هست، قابل جعل انتزاعی یعنی قابل انتزاع هم هست مثلاً شارع بگوید نماز نخوان از ش انتزاع بکنیم نجاست را، البته این همان مسئله معروفی است که در فقه وجود دارد از چه عناوینی انتزاع نجاست می کنیم؟ مثلاً اگر گفت لا تصل فی وبر ما لا یوکل لحمه نجس است یا نه فقط مانعیت است و موارد دیگری که من مثال زدم. فرض کنید مثلاً می گوید با کفش روی زمین رفتی پاک می شود آیا این پاک

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: تنبیهات استصحاب: حکم وضعی و تکلیفی: تتمه بحث صحت و فساد، تکمیل بحث طهارت و نجاست چهارشنبه: ۱۳۹۶/۹/۱

جلسه: ۳۶

صفحه ۱۴

.....

یعنی پاک پاک است؟ مثلاً اگر همین کفش در یک لیوان آب خورد آن آب نجس می شود یا نمی شود؟ آدم بخورد یا پاک است به اعتبار معفو عنه، پاک بودنش به معنای، ما این بحث را داریم، البته این هست که چه مقدار انتزاع می شود این بحث هست چون عرض کردیم کلمه نجس در روایات کم بکار برده شده، حالا در قرآن هست که إنما المشركون نجس اما در روایات خیلی کم است مثل اغسل ثوبک من ابوال ما لا یوکل لحمه، من بول ما لا یوکل، از اغسل نجس را فهمیدند، این طوری انتزاع کردند و توضیحاتش در باب فقه

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين